

اعلاقات شما
نازلترین قیمت
 بیشترین دست‌آورد
 ۰۷۷۲۰۱۷۱۸۱

نمای اول

جا خالی مستندشدها

هفته گذشته هفته شهید بود. ما انتظار داشتیم شاهد برنامه‌های متنوع هنری و فرهنگی برای شهید باشیم. اما این انتظار به یأس انجامید. برخلاف بسیاری از مناسبت‌ها که از آنها قدردانی و تجلیل می‌شود، از هفته شهید در قالب هنر، شاهد هیچ حرکتی نبودیم؛ نه فیلم، نه نمایشگاه، نه مسابقه، نه ... اما چرا؟ آیا شهید در هنر جای ندارد؟ آیا این به معنای بازگشت به گذشته است و ما می‌خواهیم به جلو حرکت کنیم؟ آیا هنرمندان تعهد خود را از دست داده‌اند و هنر متعهد تعریف جدید یافته است؟ آیا هنرمندان از گرفتن نام شهید به دلیل کارهایی که عده‌ای در مغایرت با مقام شهید انجام می‌دهند - عار دارند؟ آیا مستندسازی از خانواده‌ی شهید نمی‌تواند یک کار هنری تلقی گردد؟ و در نهایت ما برای شهید چه کاری انجام داده‌ایم؟ این سؤال‌ها در حالی مطرح می‌گردند که در کشور همسایه و هم‌زبان ما ایران، هزاران فیلم و میلیون‌ها کار هنری برای شهدای شان انجام داده و یاد و خاطره‌ی آنها را در دل تاریخ زنده نگه داشته است. مع‌الاسف فضای کنونی تحت هر عاملی - به گونه‌ای پیشرفته است که امروزه شهیدانی که جان خود را قربانی آزادی وطن و حفاظت از خاک و مرز و بوم ما نمودند، به فراموشی سپرده شده است. خانواده‌ی این شهیدان در ناداری، رنج و عذاب زندگی خود را سپری می‌کنند. جدا از اینکه مسوولان امور هیچ پرداخت و توجهی به شهدا و خانواده‌ی آنها ندارند، هنرمندان نیز این جانبازان و قربانیان عزیز را فراموش کرده‌اند و به دنبال پروژه‌هایی اند که سودآور باشد. بی‌توجهی هنرمندان به شهدا و خانواده‌ی آنها در حقیقت بی‌توجهی به ارزش‌های ملی و تاریخ جهاد و مقاومت است. شهدا جان خود را به خاطر حیات ما از دست دادند و امروز ما و هنرمندان کشور این رسالت انسانی را به دوش داریم تا از راه و آرمان آنها پاسداری نماییم. دولت نیز به عنوان مسوول اصلی حفظ ارزش‌های ملی، این وظیفه را دارد تا با استفاده از هنر، از شهدای وطن تجلیل و قدردانی نموده ارزش‌های اسلامی و ملی را احیا نماید.

معرفی هنرمندان



صفحه ۲

نمایشگاه هنر کرامت در کابل



صفحه ۲

مولوی، شاعر بلخ تاجیکستان!!



صفحه ۳

در نشست فرهنگی امام رئوف بیان شد:

توجه به شعر آیینی به معنای حذف شعر عاشقانه و غنایی نیست



کریمی، علی اکبر زاوولی، موسی ابراهیمی، ابوالحسن بیانی و... همین قسم مداح اهل بیت، استاد حکیمی نیز ضمن مداحی خویش، چند ویژگی مهم و حیاتی از امام را برشمرد.

گفتنی است که اتحادیه هنرمندان معاصر افغانستان، همیشه از چنین محفل‌های فرهنگی در موسسه نمارسانه تجلیل به عمل می‌آورد. (کریمی)



هنجار شکن باشد؛ اما هیچ‌گاه نمی‌تواند تقدس شکن باشد. به باور راحل، شاعران همان‌طوری که زبان برتر دارند، باید اخلاق برتر نیز داشته باشند.

وی گفت وقتی اخلاق برتر باشد، دیگر جای برای تقدس‌شکنی و مخالفت با دین باقی نمی‌ماند. شاعران دیگر که در برنامه شعر خواندند عبارت بودند از: محمد حسین عباسی، نوروزعلی



محمود جعفری، ضمن شعر خوانی، به نکات چند نیز اشاره نمود. جعفری برگزاری چنین نشست‌ها را ستوده و افزود که برگزاری همچو محافل می‌تواند بر غنای ادبیات به‌خصوص شعر موثر باشد.

سید زکریا راحل از دیگر شاعران محفل بود. راحل ضمن شعر خوانی، سخنان مسبوسی را پیرامون شعر آیینی و مناسبتی ایراد کرد. به گفته‌ی راحل، توجه به شعر آیینی



اتحادیه هنرمندان معاصر افغانستان، به مناسبت تجلیل از ولادت حضرت امام رضا (ع) محفل با شکوهی را تحت عنوان «نشست فرهنگی امام رئوف» در موسسه نمارسانه برگزار کرد.

در این محفل، افزون بر شاعران، تعداد زیادی از فرهنگیان، دانشجویان و استادان دانشگاه، حضور یافته بودند. برنامه با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید آغاز و با شعر خوانی شاعران پایتخت ادامه یافت.

اکران فیلم «کهن یادگار سرزمین آذر» در کابل



ارزشمند هویتی و تاریخی می‌پردازد. این فیلم همچنین روشن می‌سازد که چگونه آیین‌ها و رسوم اجتماعی مردم رابطه‌ی تنگاتنگ با گذشته‌های بسیار تاریخی دارد؛ زیرا در همه‌ی جوامع و تمدن‌های بزرگ جهانی، مطالعه و ژرف نگری در آیین‌ها و فرهنگ عامیانه‌ی مردم عوام، نقشی بارز و اساسی در شکل‌گیری هویت و تاریخ آن تمدن دارد.

رسم و رواج‌های آیینی مثل مراسم مذهبی، مراسم جشن و سرور، نذر و نذورات و اعتقادات مردم نسبت به مسایل طبیعی و فرا طبیعی، زمینه‌ساز شکل‌گیری آیین‌ها می‌باشد که به صورت دسته‌جمعی و فردی در تمام جوامع دنیای تولید و بازتولید می‌شوند. برگزاری این آیین‌ها رابطه‌ای مستقیم با

کابل من

راهنمای شماره تماس، آدرس، ایمیل، صفحات اینترنتی و دیگر معلومات ادارات دولتی و غیر دولتی

My Kabul

Editor: Ahmad Shah WAHDAI

موسسه فرهنگی، هنری نمارسانه، با توجه به نیازهای فرهنگی جامعه، در بخش‌های ساخت برنامه تلویزیونی در نمایشگاه عرضه محصولات فرهنگی در نمایشگاه نمارسانه، تولید نرم‌افزارهای مفید در نمایشگاه، اطلاع‌رسانی و تحلیل رویدادهای هنری در هفته‌نامه نما، انتشار کتاب‌های مفید و ارزمند در انتشارات نما، فعالیت می‌کند. موسسه نمارسانه افتخار دارد که این کتاب مفید را با همکاری شهرداری محترم کابل، به خوانندگان گرامی، عرضه می‌کند.

کابل من

(راهنمای جامع کابل)

کاری مشترک از شاروالی کابل و موسسه فرهنگی، هنری نمارسانه

راهنمای شماره تماس، آدرس، ایمیل، صفحات اینترنتی و دیگر معلومات ادارات دولتی و غیر دولتی

مرکز پخش:

کابل، پل سوخته، نمایشگاه نمارسانه

شماره تماس: ۰۷۸۸۱۲۳۳۱۴



نمایشگاه هنری کرامت در کابل

نمایشگاه عکس و تصاویر بارگاه امام رضا(ع) همزمان با هفته‌ی کرامت در کابل برگزار گردید. جشنواره‌ی ولادت امام رضا(ع) روزی یکشنبه شانزدهم سنبله سال روان در مسجد الزهرا(س) برگزار گردید. این ششمین بار است که از ولادت امام رضا(ع) است در افغانستان تجلیل به عمل می‌آید. در این جشنواره برنامه‌های مختلف به چشم می‌خورد. عکس و تصاویر از حرم امام(ع)، عکس کارگاه‌های هنری که در حرم امام رضا(ع) کار گذاشته شده بود، داستان‌های زندگی و برخی زندگی‌نامه‌های امام(ع) هم به نمایش گذاشته شده بود.

نمایشگاه در مسجد الزهرا(س) باری یک هفته بر روی همگان باز بود و علاقه‌مندان زیادی از نمایشگاه مذکور بازدید می‌کردند. برنامه‌ی هنری، کودک و نقاشی، با نقاشی کودکان، غرفه‌های جداگانه‌ای را به خود اختصاص داده بود. کودکانی که آثار شان به نمایش گذاشته شده بود، از طرف شورای عالی قرآنی افغانستان مستحق جایزه شناخته شدند.

در پایان برنامه جوایزی از طرف حسن زاده رییس شورای عالی قرآنی افغانستان به برندگان نقاشی که تعداد شان به نژده تن می‌رسید اهدا شد. در غرفه‌ی دیگر هنرهای تجسمی بود که به زندگی امام رضا(ع) پرداخته شده بود مثل ضامن آهو، داستان حدیث سلسله‌الذهب که به صورت هنری و تجسمی از سوی خواهران آماده شده بود.

بعد از اختتام مراسم به همین مناسبت گفتگوی کوتاهی داشتیم با عباس حسن زاده رییس شورای عالی قرآنی افغانستان و خانم محمدی یک تن از برگزار کنندگان این نمایشگاه که در پی می‌خوانید:

آقای حسن زاده! لطفاً در باره‌ی شخصیت علمی امام رضا(ع) معلومات دهید.

اتمه‌ها علم شان الهی است و در این، جای تردید نیست. در زمان زندگی امام رضا(ع) مامون عباسی که خود یک عالم بود زندگی می‌کرد. مامون علمای اسلام و حتی علمای نصرانی را برای مناظره‌های علمی دعوت می‌کرد. چون مامون دشمن سرسخت امام رضا(ع) بود تلاش داشت تا از این طریق به مردم ثابت کند که امام رضا(ع) در مناظره‌ی علمی شکست خورده است و رتبه‌ی علمی امام پایان تراز رتبه‌ی علمی خودش است. اما برخلاف هربار امام رضل(ع) برنده بود و در پایان مامون با زبان خود بیان داشت که عالم‌تر از امام رضا(ع) کس در دنیا نیست.

هنر در دوران امام رضا(ع) از چه جایگاهی برخوردار بوده است؟

در دوران امام(ع) همان طور که علم از جایگاه خاص برخوردار بوده است و مردم به مسایل علمی می‌پرداخته اند، در کنار او مردم از هنرهای



آنگونه که تاریخ بیان می‌کند در آن دوره شاعری و نویسندگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. دانشمندان که تعدادشان به بیست و چهار هزار تن می‌رسید و از قشرهای مختلف بودند در نیشابور گردهم جمع شده بودند و قلم به دست بودند که امام(ع) چیزی بفرماید و این‌ها بنویسند.

این‌ها بنویسند.

چون نقاشی، خطاطی و رسامی نیز بهره‌مند بوده‌اند. هنر در آن دوره پیشرفت خوبی خود را داشته است. **به چه تعداد عکس را شما در این نمایشگاه به نمایش گذاشته‌اید؟**

بیشتر از صد قطعه عکس بسیار جالب و رنگی را که جلب توجه می‌کند به نمایش گذاشتیم. عکس‌ها به تمام مسایل حرم امام رضا(ع) و بارگاه مبارک شان می‌پردازد. عکس‌ها، بارگاه و حرم امام رضا(ع) را به

تصویر کشیده است

و هم کارهای هنری،

رسامی و معماری

را نشان داده شده

است. خطاطی‌های

جالب از آیات قران

کریم و احادیث

است. دست‌خط امام

رضا(ع) که منصوب

به دست‌خط خودشان

است نیز در این

نمایشگاه به تصویر

کشیده شده است.

عکاسان

افغانستانی‌اند؟

یک تعداد تصاویر

از مشهد مقدس از

حرم امام رضا(ع) آورده شده است.

که عکاسان آن خارجی است.

عکس‌هایی که در حرم امام رضا(ع)

است هر ساله برای نمایش در

کشورهای اسلامی فرستاده می‌شود

تا مؤمنین از آن استفاده نمایند.

نقاشی‌ها و هنرهای تجسمی مال

خود اعضای شورای عالی قرآنی

افغانستان است.

هنر و به خصوص نقاشی چه

تاثیر روی کودکان دارد؟

خلاقیت کودک که در نقاشی و رسامی کار می‌کند جالب است. ما می‌بینیم که کودکان در ذهن خود چه چیزهایی را می‌پروراند. متأسفانه در افغانستان خانواده‌ها نمی‌فهمند که چقدر نقاشی بر رشد ذهن کودک شان تاثیرگذار است. کودک و نقاشی از مسایل بسیار مهم است. بنا بر همین، تصمیم گرفتیم تا غرفه‌ی کودک و نقاشی را درست کنیم تا کودکانی که با



خانواده‌های شان می‌آیند از آنچه در ذهن می‌پروراند - از قبیل شخصیت اخلاقی، داستان‌های ضامن آهو و رفتار امان رضا(ع) با کودکان بزرگ سال که چقدر مهربان بوده است - استفاده نمایند.

هدف از برگزاری این نمایشگاه چیست؟

با برگزاری این نوع نمایشگاه‌ها ما تصمیم داریم که جوانان و نوجوانان

تهیه کننده: حسین علی حیدری

نجلای نویسنده‌ی بهترین جریده در باره‌ی امام رضا(ع) شناخته شده است.

وضعیت نقاشی و کودک در دوران امام رضا(ع) چگونه بوده است؟

آنگونه که امروز نقاشی و رسامی رونق دارد در سابق نقاشی و رسامی از این رونق برخوردار نبوده است. قلم‌های رنگه و کاغذهای پر کیفیت موجود نبوده است. اما در وجود کودکان ضمیر ناخودآگاه موجود بوده است که هنر نقاشی و رسامی را دوست داشته اند. تاریخ‌نویسان می‌گویند: در آن زمان کودکان با گل و خاک حالت‌های تجسمی ذهن خود را ارایه می‌داده‌اند.

موقف امام رضا(ع) در مقابل علم و هنر چگونه بوده است؟

امام رضا(ع) آنقدر به علم و هنر علاقه مند بوده است که حضرت را به نام عالم آل محمد می‌خواندند. امام(ع) به اندازه‌ی عالم و دانا بوده است که حتی دشمن سرسخت آن مامون عباسی اقرار کرده است که در روی زمین داناتر و عالم تر از حضرت کسی وجود ندارد.

بیشتر کدام هنرها در دوران امام(ع) مروج بوده است؟

ما با فرهنگ اهل بیت(ع)، آموزه‌های دینی و معارف اسلامی آشنا شونیم. جشنواره‌ای را که ما برگزار کردیم و نزدیک به یک هفته طول کشید مورد استقبال خانواده‌ها قرار گرفت. **خانم محمدی! تا چه اندازه نقاشی کودکان در این جشنواره قناعت بخش بود؟**

کودکان و حتی بزرگان تاحال معلوماتی در باره‌ی ضامن آهو ندارند. کودکان در نمایشگاه به صورت دقیق ضامن آهو را ترسیم

می‌کنند. اگر کودکان را آزاد بگذاریم و هر آنچه دل شان خواست رسامی و نقاشی کنند ذهن و فکر آن‌ها باز می‌شود و در کارهای خود خلاقانه و مستقلانه عمل می‌کنند.

بر خانواده‌ها لازم است که کودکان خود را بار بار تشویق کنند تا اعتماد به نفس شان بالا رفته و موفق شوند. خانواده‌ها تا حد امکان باید زمینه‌ی علم و هنر را برای کودکان خود فراهم کنند و با این وضع آینده‌ی روشن اطفال خود را تضمین کنند.

حالا شما وضعیت نقاشی و کودکان را در افغانستان چطور می‌بینید؟

نسبت به ده سال گذشته وضعیت ستودنی است. رسانه‌ها توجه‌ی خاص روی اطفال دارند. برنامه‌های آموزش هنری برای اطفال از طریق رسانه‌ها پخش می‌شود. حتی تلویزیون آریا مخصوص کودکان است. خانواده‌ها به اهمیت هنر پی برده‌اند و کودکان خود را تشویق به فرا گرفتن آن می‌کنند. برنامه‌ها و کورس‌ها برای آموزش نقاشی و رسامی وجود دارد.

معرفی هنرمندان



محمدجان کمال

محمد جان کمال متولد ۱۳۶۷ غزنی، علاوه بر تحصیل در دانشکده هنرهای زیبای کابل، در چندین فیلم کوتاه و سریال‌های تلویزیونی همکاری داشته و در کنار این فعالیت‌ها، به عکاسی نیز می‌پردازد. او فیلم‌نامه‌های متعدد را برای کارگردان‌های جوان نوشته است که از میان آن‌ها «نامه از پسر»، «نان»، «قص گناه» را می‌توان نام برد. وی سه فیلم کوتاه به نام‌های «مورچه سیاه»، «فقط برای حقیقت» و «آوای سکوت» را به عنوان کارگردان در کارنامه خود دارد.

آوای سکوت

گونه: داستانی

کارگردان: محمد جان کمال

فیلم‌نامه‌نویس: م. کمال

تصویربرداری: م. کمال

تدوین: محمد عارف علی زاده

صدا برداری: علی زاده

صداگذاری: علی زاده

۱۱ دقیقه، H.D. ۱۳۹۲

خلاصه داستان:

پیرمرد شاعر که شاهد چند دهه جنگ در کشورش بوده و با از دست دادن همه چیزش در گوشه‌ی دور افتاده‌ی شهر، داخل تانکی که خانه او را ویران کرده زندگی می‌کند. او تمام خاطراتش را شعرگونه روی دیوارهای تانک می‌نویسد و همیشه خاطرات گذشته اش را مرور می‌کند، تا اینکه روزی از خواب بیدار می‌شود و تصمیمی تازه می‌گیرد.



عقیله رضایی

عقیله رضایی متولد ۱۳۵۹، دانش‌آموخته‌ی رشته روزنامه‌نگاری (ژورنالیزم) از دانشگاه کابل است. او از سر علاقه‌مندی زیاد وارد سینما شد و با بازی در «فیلم پنج عصر» سمیرا مخملباف به شهرت رسید. پس از آن در چندین فیلم بلند سینمایی و سریال تلویزیونی نقش آفرینی کرد و از جشنواره‌های کن فرانسه در سال ۲۰۱۱ جایزه گرفت. رضایی از زمدت سه سال به این سو به فیلم‌سازی مستند رو آورده و فیلم «ما ستارگان» یکی از کار کردهای او در این عرصه است.

ما ستارگان

گونه: مستند

کارگردان: عقیله رضایی

تصویربرداری: میرویس آرش

تدوین: رامین محمدی

صدا برداری: محمدی

صداگذاری: م. آرش

۲۷ دقیقه، D.V. ۲۰۰۹

خلاصه داستان:

فیلم «ما ستارگان» تلاشی است برای به تصویر کشیدن سینمای افغانستان بعد از جنگ‌های داخلی و دوران پسا طالبانی. در این دوره سینمای نوین افغانستان به کارش شروع کرده اما نه به شکل سینمای دهه شصت. هنرپیشه‌های تازه نفس پا به میدان نهاده اما این میدان تازه هر چند بدی‌های دوران طالب را ندارد ولی برای هنرپیشه‌ها به خصوص هنرپیشه‌های زن، میدان پر چالش و حتا خطر ناک به حساب می‌آید.

(برگرفته از کتاب نخستین جشنواره فیلم مهرگان)



نیستیم و بیشتر باید پاسخگو باشیم تا اینکه بخواهیم نقد کنیم.

«مأموریت خدا» یادمان نرود

در ادامه این نشست محسن اسلام زاده به بیان چند نکته پرداخت. اسلام زاده با اشاره به اینکه آقای محمد سرور رجایی نیز مستندی با عنوان «مأموریت خدا» درباره یک رزمنده ایرانی که همراه مجاهدان جهاد اسلامی در افغانستان به شهادت رسید ساخته است تأکید کرد: جا

مولوی، شاعر بلخ تاجیکستان!!

گزارش سینمایی / ایران

رجایی



داشت این مستند نیز در این جلسه نمایش داده شود.

اسلام زاده درباره کار خود درباره شهدای جهان اسلام نیز گفت: این کار با همراهی آقای سید محسن اصغرزاده شروع شد اما چون مدت تولید کار طولانی شد الان دیگر آقای اصغرزاده پیگیر امور این مستند ۲۰ قسمتی است. البته الان اکثر تصویب‌های صورت گرفته است و کار در حال مونتاژ است و امیدوارم بین شش ماه تا یک سال به انجام برسد.

زمان مستند باید کمتر می‌شد

محسن اسلام زاده درباره مستند مسافر ایران هم با بیان این که این گونه فیلم‌ها حس خیلی خوبی به آدم می‌دهند گفت: من می‌خواستم درباره قسمت ابتدایی فیلم در لبنان به آقای یزدی قلمه انتقاد کنم که چرا زود از لبنان عبور کرده‌اند، ولی خودشان محدودیت‌ها را توضیح دادند و گفتند که ابتدا قصد تصویربرداری نداشتند، احتمالاً مشکل مالی داشته‌اند و پیدا کردن مادر شهید نیز در روزهای آخر سفر صورت گرفته است.

سکانس اول فیلم نیز که پرسش از مردم درباره وجود شهدای غیر ایرانی در جنگ است، صورتی نهمی داشت که خوب بود ولی قدری طولانی شد و بعداً در جریان فیلم به همه سخنان مردم در این سکانس پاسخ داده نشد. تدوین کار نیز می‌توانست بهتر باشد و بعضی جاها مثل سکانس جابجایی ویلچر در لبنان حذفیات بیشتری داشته شد.

باید برای مهاجران افغانستانی برنامه داشته باشیم

در ادامه این جلسه یکی از شرکت کنندگان از محسن اسلام زاده پرسید به نظر شما نوع رفتار مهاجران افغان در تعیین دیدگاه شکل گرفته در جامعه در مورد آنها مؤثر نبوده است؟

محسن اسلام زاده گفت: من قبل از ماه مبارک به مناطق جنوبی افغانستان مثل قندهار و هلمند در مرز مشترک این کشور با پاکستان سفری داشتم، با خودم گفتم الحمدلله در مناطق شرقی افغانستان که به ما نزدیکترند وضعیت رفاه بهتر است، شهرک صنعتی دارد و اتفاقات خوبی افتاده است، خوشحال شدم که اینهایی که با ما مراد داشته‌اند وضعیتشان بهتر است، یعنی ما خیلی به آنها خدمت کرده‌ایم. باید برای سه میلیون مهاجر افغانستانی برنامه داشته باشیم.

همچنین در این جلسه تعدادی از حضاران نظرات خود را درباره فیلم و مباحث مهمانان نشست بیان و به موضوعاتی مثل همخوان نبودن موسیقی فیلم با ریتم آن، جای خالی یک راوی در فیلم و نیاز فیلم به استفاده از زیرنویس در بعضی دیالوگها اشاره کردند.

گفتند بعد از مراجعت از پاکستان پیش ایشان بروم. شکر خدا ما تقریباً کارمان تمام شده و تصاویر را گرفته بودیم و گرنه با این عکس العمل سریع سفارت معلوم نبود چه اتفاقی می‌افتد. سرعت کار هم جالب بود، چون اگر ما از سفارت درخواستی داشتیم احتمالاً یک سال باید معطل می‌ماندیم. جواب یک نامه را بگیریم.

زیارت غیر منتظره

پس از سخنان اسلام زاده، نوبت به توضیحات کارگردان درباره فیلم رسید. محسن یزدی قلمه گفت: ما بدون اینکه قصد تصویربرداری داشته باشیم در سفر لبنان از طریق آقای کاظم دارابی منزل مادر شهیدهاشمی را پیدا کردیم و تصمیم گرفتیم ایشان را به خود به تهران بیاوریم. مسئله را با حوزه هنری مطرح کردیم و آنها پذیرفتند تا هزینه این کار را تقبل کنند. وقتی به تهران آمدیم کسی گفت کاش کاری کنیم که مقام معظم رهبری هم این مادر شهید را ببینند، ولی ما برای این مادر بلیط مشهد گرفته بودیم و از سفر هم خیلی باقی نمانده بود. وقتی به مشهد رسیدیم باخبر شدیم مقام معظم رهبری هم مشهد هستند و این دیدار انجام شد.

محسن یزدی قلمه در قسمت دیگری از سخنان خود درباره مستند «مسافر ایران» گفت: ما چون قصد داشتیم در مستند جنبه اعتقادی و فرامرزی جنگ را بگوییم به خانه یک شهید جاپانی رفتیم، بعد پیش مادر شهید صوری رفتیم، به منزل مادری که فرزندش در لبنان شهید شده بود نیز رفتیم اما به دلایلی نتوانستیم از تصاویر شهید سوم استفاده کنیم.

یکی از مشکلات ما در فیلم محدودیت ارتباط با مادر شهید بود، ایشان خیلی کپولت سن داشتند، تا حدی به فراموشی مبتلا بودند و لهجه محلی و غلیظی هم داشتند و به همین خاطر نمی‌توانستیم مستقیماً با ایشان ارتباط برقرار کنیم.

بهانه‌های رسمی‌سانسور جنگ

یزدی قلمه سپس به نقد بهانه‌های رایج در برخی مجامع رسمی‌برای نادیده گرفتن شهدای غیرایرانی جنگ پرداخت. گفت: برخی می‌گویند ما اگر داستان شهدای غیر ایرانی را پر رنگ کنیم ممکن است جمهوری اسلامی را متهم کنند به اینکه همانند صدام از نیروهای کشورهای دیگر استفاده کرده است.

کاملاً روشن است که این دو مقوله از هم جدایند، مثل این است که مثلاً بگوییم چون مارکس ریش داشت، حزب الهی‌ها دیگر باید ریش نگذارند.

کارگردان مستند «مسافر ایران» در پایان این بخش از سخنانش گفت: دو نکته هم باید بگویم، یکم اینکه الان وضع‌مان از ده سال قبل خیلی بهتر است و حرکت رو به جلوی داشتیم و دوم اینکه من چون خودم در حوزه هنری هستم خیلی در مقام نقد

فرهنگی عوض کنیم.

سیاست دشمن‌پروری

دوازدهمین نشست فیلمسازان جوان سینمای انقلاب در ادامه با سخنان محسن اسلام زاده پیگیری شد.

محسن اسلام زاده با اشاره به فعالیت‌های گروهی خود و تعدادی از همکارانش برای کار روی شهدای غیر ایرانی گفت: امروز نواختن بر طبل ملیت و شعارهایی مثل «هنر نزد ایرانیان است و بس»، یک سیاست غربی است، برای اینکه امت اسلامی شکل نگیرد.

ما در پاکستان با تاکسی به سمت یک روستا در ایالت گلگت بلوچستان می‌رفتیم تا با خانواده شهیدی مصاحبه کنیم. در بین راه نگه داشتیم تا سیب بخیریم، فروشنده وقتی فهمید ایرانی هستیم گفت ایران دولتش خوب است اما مردش نه. پرسیدم چطور؟ گفت: یکبار مشهد آمدم ولی رفتار خوبی با من نشد. من خودم مشه‌دی هستم اما باید بپذیرم که نه راننده تاکسی ما آموزش دیده است، نه در هتل ما فرهنگ خوبی وجود دارد. این یک مغازه دار جایگاه خودش را می‌داند. ما مدتها بجه‌های افغانستانی را تحقیر کرده‌ایم. من استاد برجسته هنری افغانستان را می‌شناسم. از او پرسیدم فرزندان‌ت چکاره اند، گفت فرزند بزرگ من گچ کار است.

پرسیدم چرا درس نخوانده است، گفت مال دورانی است که به ما حق حیات هم نمی‌دادند.

بر سر افغانستان معامله نمی‌کنیم

سازنده مستندهای با موضوع جهان اسلام ادامه داد: شوروی در روزهای سخت جنگ به ما گفته بود اگر شما از افغانستان حمایت نکنید ما پشتیبان شما می‌شویم. وقتی این پیام را به امام می‌رساند ایشان جمله‌ی تاریخی دارند و می‌گویند: ما بر سر افغانستان

معامله نمی‌کنیم. بازتاب همین حرف امام بود که مردم افغانستان در دوران جنگ صد تا صد تا خودشان را به خط مقدم نبرد با عراق می‌رسانند. محسن اسلام زاده گفت: وقتی که برای فیلمسازی به پاکستان رفته بودیم، سفارت ما در پاکستان به محض اطلاع از علت حضور تیم فیلمسازی به بنیاد شهید نامه نوشت که این کار را تعطیل شود که دوستان بنیاد شهید چون در جریان کار ما قرار داشتند، با خانم تماس گرفتند و

در ایران حرکت خوبی درباره افغانستان اتفاق افتاد و تعدادی از فیلمسازان جوان افغانستانی زیر نظر آقای طالب زاده دوره دیدند و مستندهای خوبی نیز در آن دوره ساخته و قرار شد در تلویزیون پخش شود، اما سه چهار قسمت بیشتر روی آنتن نرفت.

جشنواره‌های سفارتی

کارگردان مستند «مأموریت خدا» با اشاره به اوج گیری فعالیت‌های سینمایی در افغانستان گفت: در این سال‌ها عمده تولیدات هنرمندان افغانستانی مربوط به فیلم‌های مستند و داستانی کوتاه است. انصافاً کارهای هنرمندان و شایسته‌ای هم تولید کردند. متأسفانه هنوز در عرصه فیلم‌های بلند سینمایی کار مفیدی انجام نشده است.

در حال حاضر در افغانستان سالانه چندین جشنواره فیلم برگزار می‌شود اما جشنواره‌ای برای فیلم‌های ارزشی و یا به قول برخی از دوستان عرصه سینمای افغانستان فیلم «پاک» - نیستند، فیلم‌هایی که بیشتر در این جشنواره شرکت داده می‌شوند بیشتر با موضوع حقوق بشر، حقوق زنان و از این دست کلیواژه که باب میل کسانی هستند که بر ارزش‌های اجتماعی و ملی مردم افغانستان توجه ندارند. در یکی از جشنواره‌های کابل که در آن حضور داشتم،

می‌تواند عامل بسیار مؤثری در تقریب دو ملت باشد. خون شهید اقبال حیدری افغانستان در سنگر با خون شهید ضابط شجاع ایرانی همدانی به هم وصل شده‌اند.

مولوی، شاعر بلخ تاجیکستان!!

پس از سخنان محمد سرور رجایی، یکی از حضاران در مراسم از وی پرسید چرا با وجود این همه اشتراک الان ملت ایران با ملت افغانستان چندان احساس قرابت نمی‌کنند؟ رجایی در پاسخ گفت: متأسفانه نه ما از میزبان و نه میزبان از ما، هیچکدام شناخت درستی نداشته‌ایم. وقتی معاونت فرهنگی متروی تهران در ایستگاه مولوی، وقتی در معرفی این شاعر می‌نویسد: مولوی شاعر ایرانی متولد بلخ تاجیکستان است. خب من وقتی می‌بینم چنین مجموعه فرهنگی بزرگی تفاوت افغانستان و تاجیکستان را نمی‌داند ناامید می‌شوم. تازه باید توجه کنیم دشمنان همیشه دنبال تفرقه بوده‌اند. زبان ما را که به جز در بعضی لهجه‌ها یکی بود شاخه شاخه کردند و هر کدام را به یک اسم و شاخه درآورده‌اند.

کار خوبی که ناتمام ماند

شرکت کننده دیگری از محمد سرور رجایی درباره فعالیت‌های جوانان در هنر هفتم پرسید. رجایی جواب داد: یکی از

دوازدهمین نشست فیلمسازان جوان سینمای انقلاب با اکران دو فیلم «مادر» و «مسافر ایران» و بررسی موضوع شهدای غیر ایرانی دفاع مقدس برگزار شد.

به گزارش عمارفیلیم، دور جدید نشست فیلمسازان جوان سینمای انقلاب اسلامی در حسینیه هنر با نمایش دو فیلم به پله دوازدهم رسید.

موضوع این جلسه «شهدای غیر ایرانی دفاع مقدس» بود و به همین مناسبت مستند «مسافر ایران» اثر محسن یزدی قلمه با حضور وی اکران و نقد شد. «مسافر ایران» روایتی از یک مادر لبنانی است که تنها فرزندش را در جنگ ایران و عراق تقدیم اسلام کرده است و برای اولین بار بر مزار فرزندش حضور پیدا می‌کند.

علاوه بر فیلمسازان جوان و علاقه‌مندان، محمد سرور رجایی شاعر و مستندساز افغانستانی و محسن اسلام زاده، از مستندسازان جوان فعال در حوزه جهان اسلام به عنوان مهمان ویژه حضور داشتند.

همچنین در این مراسم مستند «مادر» اثر سیاوش سردی درباره شیرزنی که همسر کرده است اکران شد.

رسانه‌ها متهم‌اند

پس از اکران دو مستند، محمد سرور رجایی گفتگو درباره موضوع جلسه را از سکانس ابتدایی مستند «مسافر ایران» آغاز کرد: در دفاع مقدس، شهدایی از کشورهای مختلف مثل فرانسه، افغانستان، سوریه و دیگر کشورها حضور داشتند، اما در این مستند دیدیم که مردم از وجود شهدای خارجی در دفاع مقدس تعجب می‌کنند، این تعجب مردم انگشت اتهام را به سوی رسانه‌ها دراز می‌کند که در این مورد هیچ کاری نکرده‌اند.

بیشتر از ۲۰۰۰ شهیدافغانی بین شهدای جنگ هشت ساله ایران

عضو هیئت مدیره خانه ادبیات افغانستان در ادامه گفت: در زمان اختناق کمونیستها مردم افغانستان به ایران مهاجرت کردند تا دین شان را حفظ کنند، آن زمان وقتی بود که کسی نمی‌دانست اولین شهید افغانستانی کی بود که به جبهه رفت؟ اما الان می‌دانیم که ملت افغانستان برای دفاع از اعتقادات مشترک بیشتر از دو هزار شهید داده‌اند.

البته رزمندگان ایرانی هم در سال ۵۸ از مجاهدان افغانستان حمایت کردند و چندین شهید دادند. در بین اسامی پنج هزار شهید زندان پل چرخ که عرض کردم نام چند نفر ایرانی هم دیده می‌شود. شهید احمد رضا سعیدی در بهسود، احسان پارسی در نیمروز و ابوالفضل کربلایی پوریزدی در هرات شهید شدند و محسن رضایی نیز همراه چند مجاهد افغان در زندان به شهادت رسیده است. متأسفانه امروز کسی از آن‌ها خبر ندارد.

مشکل گشایی بدون مرز

عضو هیئت مدیره خانه ادبیات افغانستان سپس رجوع به اشتراکات را راه نزدیکی بیشتر دو ملت ایران و افغانستان برشمرد و خاطر نشان کرد: همانطور که مردم بهسود در افغانستان می‌گویند مزار شهید احمد رضا سعیدی کرامت دارد و بیماران ما را شفا می‌دهد در شهر سی هزار نفری بجزستان خراسان جنوبی نیز اهالی معتقدند مزار شهید افغانستانی آرمیده در این شهر مشکل گشای مردم شده است.

اگر این دو شهید در کنار هم مستند یا فیلم سینمایی بشود می‌تواند بر ارتباطات فرهنگی تمام جهان اسلام مؤثر باشد.

خون شریکی، رمز وحدت

محمد سرور رجایی در جمع بندی این بخش از سخنان خود گفت: از این نمونه‌ها در جای جای دو کشور داریم اما هنوز حق مطلب ادا نشده است. درست است که ما زبان و فرهنگ مشترک داریم، اما این دو به قدری در گفته‌های مان تکرار شده‌اند که انرژی شان را از دست داده‌اند. امروز این شهدای مشترک و خون‌شریکی،



از دبیر آن پرسیدم هزینه این جشنواره چقدر شد و از کجا آمده است؟ دبیر آن جشنواره گفت هزینه جشنواره بین ۸۰ تا ۹۰ هزار دلار بوده است، ۶۰ هزار تای آن را مرکز فرهنگی امریکا بدون اینکه بگوید پرچم را کجا بگذارد پیشکش شده است. اما وقتی ما به مسئولان ایرانی مراجعه کردیم گفتند: هزار دلار کمک می‌کنیم، به این شرط که پرچم ما در فلان جای سالن باشد. باید نگاه‌های خود را در بخش

انتقادهای فرهنگی که درباره مهاجران به ایران می‌شود همین است که چرا دست مهاجران فقط در ادبیات و شعر و داستان باز است، چرا مهاجران نمی‌توانند در قسمتهای دیگر هنری مثل فیلم‌سازی، سینما و عکاسی پیشرفت کنند، چرا مهاجران فقط باید سوژه فیلم‌ها باشند، آن هم سوژه‌هایی مثل سرایدار و کارگر، نه مهندس و دانشجو.

محمد سرور رجایی ادامه داد: سال ۸۱



داستان گویی در سینمای مستند

نویسنده: شیلا کوران برنارد - مترجم: ثمره خدارحمی

عناصر ساختاری (۱)

ما همه مستندهایی را دیده‌ایم که به نظر بی‌معنی و پراکنده بوده‌اند. ممکن است آغاز خوبی داشته باشند، ولی بعد از مدتی انگار که دوباره و دوباره از اول شروع شده‌اند. در ابتدا موضوع فیلم بسیار روشن به نظر می‌آید و به آن پرداخته می‌شود، ولی بعد پایان تکان‌دهنده آن موضوعی کاملاً متفاوت را در بر می‌گیرد. داستان در ابتدا در زمان حال اتفاق می‌افتد، ولی بعد به سرعت به گذشته رفته و دیگر هیچ وقت دوباره به حال بر نمی‌گردد. یا شخصیت‌ها و موقعیت‌ها چنان ضعیف بوده‌اند که ما به نتیجه نهایی کار چندان اهمیتی نمی‌دهیم.

که به تراموایی مملو از توریست‌های پرسروصدا می‌رسیم. این وارونگی از انزوا به شلوغی، از طبیعت به انسان، از دست نخورده به آلوده شده قابل تشخیص است.

صحنه

صحنه گروهی از پلان‌های متوالی است که در یک لوکیشن گرفته می‌شود. ممکن است «صحنه‌ای در دادگاه» داشته باشید یا «صحنه‌ای بر روی قایق». صحنه معمولی چیزی بیشتر از ارائه تصویری کلی از لوکیشن است، با این حال، صحنه زیرمجموعه کنش اصلی داستان است.

صحنه از یک سری ضرب تشکیل شده است. در فیلم متولد فاحشه‌خانه، صحنه ملی بس سواری بچه‌ها به سمت ساحل را میتوان اینگونه تجزیه کرد: چندین پلان (داخلی و سپس خارجی) هیجان بچه‌ها از رسیدن ملی بس و انتظارش برای آنها را نشان میدهد.

در داخل ملی بس، می‌بینیم که کودکی اجازه می‌گیرد تا کنار پنجره بنشیند، چون میخواهد عکس بگیرد. همه سوار شده‌اند؛ یک پلان سریع دیگر، بعد بریسی مطمئن می‌شود که همه بچه‌ها سوار شده‌اند و همراه دارند.

میشود. نقطه عطف تغییری است مهم در کنش کلی و اصلی داستان. در اینجا، وارونگی با برخی از موضوعات اصلی داستان گره می‌خورد. بعد از سوار شدن به ملی بس بچه‌ها از شهری کثیف و بی‌روبار به ساحلی روشن و باز می‌رسند. وارونگی انگیزه‌های برای صحنه بعدی ایجاد میکند- لذت بردن و عکسبرداری از ساحل. برای ایجاد رضایت، صحنه میباید کامل باشد، به این معنی که سازندگان فیلم باید به این نکته واقف باشند که حوادث رخ داده در فیلم بعداً در اتاق تدوین کوتاه و فشرده خواهند شد- همینطور پلانها. کارگردان سوزان فرومک (هم نوع لالی) میگوید: «من باید از فیلم بزنم، من میباید نقطه پایانی برای صحنه داشته باشم و به روشی به صحنه راه پیدا کنم.» استیون آشر فیلمساز (خیلی زیاد خیلی سریع) میگوید: «فیلم گرفتن از زندگی چالشی دائمی برای فشرده کردن حقیقتها در زیرمجموعه‌های از خود آن حقیقت است... لحظه‌های موثر و گویا، حرکات موثر و گویا، دیالوگ‌هایی که باقی صحنه را بدون دیدن آن تا حدی نشان میدهد.»

سکانس

سکانس مجموعه‌ای از پلان‌ها و



صحنه‌هاست که با هم تاحدی روایتی مداوم از حوادث را بیان میکنند که در واقع آن بخشی از داستان بزرگتر و اصلی شماست. چیزی مانند فصل‌های یک کتاب. سکانس‌ها هم دارای بخشهای آغاز، میانه و پایان هستند. توجه داشته باشید که نقطه عطف یک سکانس معمولاً بزرگتر و مهمتر از نقطه عطف در پلان و صحنه است. متخصص داستانگویی، رابرت مک کی، میگوید به صورت ایده‌آل، هر صحنه دارای یک نقطه عطف یا وارونگی است که معمولاً بسیار کوچک است، هر سکانس نقطه عطفی دارد که متوسط است، اما نقطه عطف یک صحنه از این دو بزرگتر و مهم‌تر است.

سکانس‌ها را میتوان بر اساس نقشی که در روایت کلی داستان دارند، تعریف کرد. تفاوتشان با صحنه‌ها در این است که شاید چندین لوکیشن را در بر بگیرند. برای مثال، در فیلم فرانکی به جشن لیسبه می‌رود، سکانس از جایی آغاز میشود که فرانکی با عجله از محل کارش در فروشگاه به خانه می‌آید، با ظاهر شدنش در لباسی بلند و سفید، سپس رقصیدن با نامزدش، گریه‌اش در تشناب بخاطر برهم خوردن رابطه با نامزدش و در آخر با رسیدن به خانه و انداختن خود در آغوش

نگاهی به

فیلم «۱۲ سال بردگی»



پذیری غمگسارانه‌ی دوران کمک می‌نماید. همچنین موسیقی «هانس زیمر» با ریتمی همگون با ضربات شلاق، فضای صوتی هنرمندانه‌ی خلق نموده و پژواک زاویه‌هایی مناسب از دوربین، سفری آذرخش‌وار به قلب رخدادی اسفناک را رقم می‌زند.

سلاامون نورتاپ که در گذشته دیبایی متفاوت از سیاهی پوست ش را تجربه می‌کرد، در توهم خوشبختی شبی هم پیاله می‌بایست تن به پذیرش هویت جدیدی برای خود دهند و اسارت را طنابی محتوم در کالبد نگاه شان سازند.

در بند بودن آدمی در سطره رخدادی به وسعت تاریخ تا به امروز، که نخله‌ای مدرن بر قامت‌اش نشسته است همچنان باز تعریف شده و حاصل برده‌داری نه ۱۲ سال، بلکه قرن‌هاست که بر سر آدمی‌آوار می‌گردد.

سال ۱۸۴۱ در نیویورک، سلاامون نورتاپ که خانواده‌ی خوشبخت را با نوای موسیقی در هم آمیخته، با زنجیری از اسارت چند سفیدپوست مواجه می‌گردد و این تحقیر به مدت ۱۲ سال با ارباب‌هایی متفاوت از فورد تا ادوین ایپس ادامه می‌یابد. صاحبانی که هریک به انتخاب فیلمساز، وجهه‌ای متفاوت از رفتارمندی بوده تا از درافتادن به ورطه همگونی شخصیت‌ها به دور گردیده و طیفی متمایز از برخورد سفیدپوستان را در برهه‌ای تاریخی از برده‌داری عیان سازند. انتخابی که در برخی سکانس‌ها در جهت خواسته‌های هالیوود، نقشی مثبت از سپیدان آمریکا می‌آفریند، اما در نهایت استیو مک کوین در سومین ساخته خود سعی می‌نماید در محدودهای دور از شعار زدگی رایج سینمای تجاری قرار گیرد.

فیلم «۱۲ سال بردگی» درامی تاریخی در بستری جنون‌آمیز از سطره تحقیر بر نفس آدمیانی است که نشانی در باور سفیدان محو شده در سرمایه ندارند و استفاده بیرحمانه از کالبد سیاهان را حق مسلم خود می‌دانند و فیلم با بکارگیری مناسب از انتخاب لوکیشن و فضای بصری و نقش‌آفرینی بازیگران، به باور

مادر، ادامه میباید. خیلی مهم است که سکانس کلی باعث پیشرفت و بهبود داستانی باشد که شما تعریف میکنید. برای مثال، اگر فیلم شما درباره تلاش و کار مداوم فرانکی برای بدست آوردن پول لازم برای خرج دانشگاه است، شاید نیازی به داشتن سکانسی مربوط به رفتن به مجلس رقص لیسبه نداشته باشید. در این مورد شما به سکانسهایی مانند فرانکی دوره کارآموزی را میگذرانید یا فرانکی امتحان SAT را دوباره میگذرانید بیشتر احتیاج دارید. (دومی را میتوان با صحنه استخدام معلم خصوصی برای فرانکی شروع کرد و بعد با مونتاژ آن با صحنه مطالعه‌های شبانه و آخر هفته‌ای برای آماده شدن برای امتحان، صحنه ورود او به اتاق امتحان و باز کردن نامه نتیجه امتحان با نگرانی ادامه داد.) اگر فرانکی به جشن لیسبه میرود، تنها یک سرگرمی برای برای فراموش کردن کار اصلیش- و داستان شما- است، پس به احتمال زیاد ارزش وقت گذاشتن و ساختن را ندارد.

برمی‌گردیم به فیلم متولد فاحشه‌خانه. میتوان دید که چطور صحنه ملی بس سواری در سکانسی بزرگتر، که میتوان آن را «روزی در ساحل» نامید، به خوبی جای میگیرد. سکانس با دو پلان خارجی قبل از اعلان دختراها از رسیدن ملی بس شروع میشود، و در طول زمان ملی بس سواری بچه‌ها تا رسیدن به ساحل، دیدن و کشف اقیانوس، بازی با امواج، چرخ و فلک زدن در شن‌ها و عکس گرفتن ادامه میباید. و بعد هوا تاریک است، و آنها در ملی بس، که در حال برگشتن به کلکته و مشغول رقص هستند. ملی بس به مقصد میرسد و ما بچه‌ها را میبینیم که به سمت بالای خیابان حرکت میکنند و از مسیری باریک به خانه‌های خود می‌رسند. (تمام این سکانس از ظاهر شدن تدریجی آنها در زمان ۳۶:۴۸ آغاز شده - زمان گرفته شده از اولین حرکت فیلم- تا ناپدید شدنشان در زمان ۴۳:۵۳ میباشد)

این سکانس به چندین هدف میرسد که در داستان کلی نقش مهمی دارند. اول اینکه نشان میدهد که این بچه‌ها هم در گروه فعالیت میکنند و هم آنها را به عنوان افرادی خاص، زنده و با روحیه به بیننده معرفی میکند. به علاوه، لذت موجود در این صحنه بلافاصله در تضاد با صحنه بعدی قرار میگیرد، صحنه‌ای که در آن یکی بچه‌ها مورد ضرب و شتم مادر (یا مادر بزرگش) قرار میگیرد و او به پسر بچه و همسایه‌ها حرف‌های رکیک میزند. در صحنه‌ای بعد از آن، گروهی از بچه‌ها را در ماشینی میبینیم و صدای بریسی را میشنویم؛ «من به مددکار اجتماعی نیستم، من حتی معلم هم نیستم، میدانید من از همین میترسم!» که نمی‌توانم کاری بکنم و این باعث میشه آنها کاری کنند که این حتی تحصیلات هم دیگه به درد تن نخورد. ولی بدون کمک، آنها محکوم به نابودی هستند!» با دیدن آنها در صحنه‌ای کوتاه از فرار از روزی ناخوشایند، ما بیشتر از هر چیز میخواهیم که او به هر نحوی شده در کارش موفق شود.

منبع: <http://kadrschool.ir/fa>
ادامه دارد